

داستان حضرت نوح(ع)

روزي ، روزگاري در گوشه اي از دنيا مردمي زندگي مي کردند که خدا را فراموش کرده بودند و بت پرستي مي کردند در آن زمان تنها یک نفر بود که خدا را از یاد نبرده بود...



روزي ، روزگاري در گوشه اي از دنيا مردمي زندگي مي کردند که خدا را فراموش کرده بودند و بت پرستي مي کردند در آن زمان تنها یک نفر بود که خدا را از یاد نبرده بود و خدا را عبادت مي کرد . او نوح پيامبر بود . خدا به او فرمان داد که مردم را راهنمايي کند . نوح به ميان مردم رفت و به آنها گفت : من از طرف خدا دعوت شده ام که شما را به پرستش خدای يگانه هدايت نمايم . آدم هاي پر زور و پول دار که از بت پرستي مردم « کسب درآمد » داشتند ، دلشان نمي خواست که مردم خداپرست شوند . به همين دليل به مردم گفتند که نوح دروغ مي گوید . اما نوح دست بردار نبود . کم کم حرفهاي نوح در دل بعضي از مردم فقير اثر کرد و به او ايمان آوردند . برخي از مردم پيش نوح رفتند و گفتند : تو چطور پيامبري هستي که فقط آدم هاي فقير و بدبخت پيرو تو هستند ؟ نوح گفت : خوبي و بدی آدم ها به پول نيست . همه براي ما عزيز هستند اما آن مردم به حرفهاي او توجهي نداشتند و انگشت در گوشه پيشان فرو مي کردند تا حرف او را نشنوند . تا اينکه روزي از روزها پيش او رفتند و گفتند : ديگر از دست تو خسته شده ايم . تو سالهاست ما را از عذاب خدای خودت مي ترساني . اگر راست مي گويي ، از خدای خود بخواه تا عذابش را براي بت پرستان بفرستد . نوح هم چون از دست آنها خسته شده بود ، دست به آسمان برد و از خدا خواست براي آنها عذاب بفرستد . خدا خواسته ي نوح را قبول کرد و از او خواست . تا کشتي خيلي بزرگ بسازد و منتظر فرمان خدا باشد . نوح شروع به ساختن کشتي کرد . هر روز بت پرستان او را مسخره مي کردند . اما نوح به حرف آنها توجهي نداشت ، وقتي کشتي آماده شد خدا به نوح فرمان داد : اي نوح به خانواده و يارانت بگو تا سوار بر کشتي شوند و از هر حيوان و پرنده یک جفت انتخاب کن و به کشتي ببر . ناگهان ابرهاي سياه آسمان را پر کرد ، همه سوار بر کشتي شدند ، اما يکي از پسران نوح نافرمانی کرد و سوار نشد ، باران تندي شروع به باریدن کرد . در مدت کمي آب به بالا آمد و همه جا را گرفت ، بت پرستان و پسر نوح از کوه ها بالا رفتند تا آب به آنها نرسد اما آنقدر باران باريد که حتي کوهها هم زير آب رفتند و به اين ترتيب نوح و يارانش نجات يافتند و بت پرستان به همراه پسر نوح غرق شدند . بعد از چهل شبانه روز کشتي نوح در بالاي کوه « جودي » روي زمين قرار گرفت . نوح و همراهانش زندگي را از نو آغاز کردند و به کشت و زار و کشاورزي پرداختند.